

سفرنامه عراق عجم (بلاد مرکزی ایران)



(به قلم ناصرالدین شاه)

به کوشش: فرهاد ابریشمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدرّسنامه : ناصرالدین قنجاغی، شاه ایران، ۱۲۴۷ - ۱۳۱۳ق.
عنوان و نام پدیدآور : سفرنامه عراق عجم: (بلاد مرکزی ایران) ناصرالدین شاه؛
به کوشش فرشاد ابریشمی .

مشخصات نشر : تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۱۴۶ ص.: مصور؛ ۱۴/۵ x ۲۱/۵ سم .

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۳۵۴۰۰۶۷-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : ناصرالدین قنجاغی، شاه ایران، ۱۲۴۷-۱۳۱۳ق. -- سفرها

موضوع : سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۳ق.

موضوع : Travelers' writings, Iranian -- 19th century

موضوع : ایران -- سیر و سیاحت -- قرن ۱۳ق .

موضوع : Iran -- Description and travel -- 19th century

شناسه افزوده : فرشاد ابریشمی، فرشاد، ۱۳۵۲ -، گردآورنده

رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۶۶/ص/۱۳۶۹ DSR

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۷۴۵۰۴۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۸۴۵۶۶



سفرنامه ناصرالدین شاه
به عراق عجم

به کوشش: فرشاد ابریشمی



خانه تاریخ و تصویر ابریشمی

نام کتاب..... سفرنامه ناصرالدین شاه به عراق عجم
 به قلم..... ناصرالدین شاه
 به کوشش..... فرشاد ابریشمی
 حروفچینی..... فهیمه شورگشتی
 صفحه آرایی..... فرشاد لسانی (طلوغ گرافیک)
 بازرینی..... رعنا خزاعی
 طرح جلد..... وحیدرضا فرشاد صفت
 لیتوگرافی..... فرآیندگویا
 چاپ..... طلابه آفاق
 نوبت چاپ..... اول آذر ۹۵
 شمارگان..... ۱۰۰۰
 صحافی..... گوهر
 قیمت..... ۱۵۰۰۰ تومان
 شابک..... ۹۷۸-۶۰۰-۳۵۴-۰۶۷-۵
 ناظر چاپ..... آریا ابریشمی
 مشاوره هنری..... کورش اهورایی
 مدیر تولید..... مهندس محمدرضا ابریشمی



آوازه ابریشمی



خانه تاریخ و تصویر ابریشمی

Publisher: Abrishami House of History & Image

انقلاب-خ ۱۷ فروردین، پاساژ ۱۲ فروردین، ط اول تلفن ۴۴۰۵۶۷۶۶ فکس ۶۶۴۹۱۵۱۹

Tel: (+98 21) 44056766 Fax: 44234475

E-mail: info@abrishamifar.com

WWW.ABRISHAMIFAR.COM

دیباچه

ناصرالدین شاه قاجار فرزند محمد شاه و چهارمین پادشاه قاجار می باشد که حدود نیم قرن بر کشورمان پادشاهی نمود و دوران آرامی را برای مردمانش به ارمغان آورد. این آرامی به حدی بود که جهان در آن روز، در حال پیشرفت و صنعتی شدن بود، اما ایران ما دچار رخوت و سستی و خموشی.

این پادشاه عاشق پیشه همانند جد بزرگ خویش، فتحعلیشاه قاجار علاقمند به تعدد زوجات بود و علاوه بر همسران متعدد، علاقه ی خاصی به شکار، سیرو سفر و گشت و گذار عزیز السلطان (ملیجک)، بیری خان (گره ی مخصوص)، عکاسی و خاطره نویسی داشت. از وی دیوانی هم بر جای مانده است.

ناصرالدین شاه در طول سلطنت خویش سه بار به فرنگستان رفت.

(سالهای ۱۲۶۸، ۱۲۵۷، ۱۲۵۲)

تاریخ دقیق سه سفر شاه:

سفر اول- ۳۱ صفر تا سلخ رجب ۱۲۹۰ قمری- ۱۸۷۳ میلادی

(پنج ماه و نه روز)

سفر دوم- سلخ ربیع الاول تا ۹ شعبان ۱۲۹۵ قمری- ۱۸۷۸ میلادی

(چهار ماه و نه روز)

سفر سوم- ۱۲ شعبان ۱۳۰۶ تا ۲۴ صفر ۱۳۰۷ قمری- ۱۸۸۹ میلادی

(شش ماه و دوازده روز)

"سفرنامه عراق عجم" نوشته ناصرالدین قاجار است که پیرامون سفر وی به کشور عراق که آخرین سفرنامه‌ای که ناصرالدین شاه تحریر و تنظیم نموده است، سفرنامه عراق عجم و بلاد مرکزی ایران است که در اواسط ماه شوال ۱۳۰۹ قمری (اواخر اردیبهشت ۱۲۷۱ شمسی) آغاز و تا اواسط محرم ۱۳۱۰ قمری (اواخر مردادماه همان سال) به مدت ۹۷ روز به طول انجامیده و خط سیر مسافرت از پیش تعیین شده خود را با اسب و کالسکه به همراه انبوه سواران و خدمه با تشریفات خاصی پیموده است. ناصرالدین شاه، روز به روز حرکت خود را با ذکر روز و تاریخ آن به ترتیب در این سفرنامه نوشته و در ذیل آن اتفاقاتی که برای وی روی داده و کارهایی را که انجام داده است، متذکر می‌شود.

سفرنامه‌نویسی در ایران دارای سوابق کهنی است؛ ولی در عصر صفویه متداول و پس از آن رواج یافت و روز به روز بر اهمیت سفرنامه‌نویسی و تدوین خاطرات افزوده گردید تا اینکه به عصر درخشان خود در زمان قاجاریه رسید و برگ زرین آن متعلق به زمان ناصرالدین شاه قاجار می‌باشد.

در این زمان علاوه بر سفرنامه‌های فراوانی که غیر ایرانیان درباره ایران زمان قاجار به رشته تحریر کشیده‌اند، خود ایرانیان هم سفرنامه‌ها و خاطرات فراوانی از خود بر جای گذاشته‌اند که برخی از آن‌ها متعلق به اوضاع داخلی ایران و بعضی به خارج از ایران اختصاص دارد و نسخه‌های منتشر نشده فراوانی از این سفرنامه‌ها به شکل اولیه خود در کتابخانه‌های مختلف پراکنده است.

بنابر نوشته دوستعلی معیرالممالک در «زندگی خصوصی ناصرالدین شاه» در این سفر بالغ بر ۹۰۰۰ نفر، شاه را همراهی می‌کرده‌اند؛ ولی آمار دقیق‌تر این همراهان را دکتر فووریه طیب مخصوص ناصرالدین شاه بدست می‌دهد.

دکتر فووریه چون طیب مخصوص شاه بود، شاه کالسکه‌ای شش اسبه به همراه سه نفر سورچی در اختیارش قرار می‌دهد تا در این سفر همراه شاه باشد، وی در آغاز مسافرت

مذکور می‌نویسد: پس از عبور از جاده شاهزاده عبدالعظیم و رسیدن به کهریزک در زیر چادرهای از قبل تهیه شده، در زیر درخت‌ها منتظر ماندیم تا عقب ماندگان اردو به ما ملحق شوند، پس از آنکه عقب ماندگان به ما رسیدند. عده ما به ۱۰۰۰۰ نفر با ۴۰۰۰ اسب رسید، البته غیر از حیوانات بارکش، قریب به ۲۵۰ نفر زن از نسوان حرم نیز با ما همراه بودند.

مسلم است که عبور اردوئی با این وسعت رابطه‌ای با وضع جاده و زمان عبور داشت. راجع به زمان عبور نوشته‌اند که اردوی مذکور سه روز متوالی در خط‌سیر از پیش تعیین شده، حرکت می‌نموده است.

درباره محتوای سفرنامه می‌توان گفت که: سفرنامه‌نویسان از دیدگاه خاصی به قضایا می‌نگریسته‌اند که با تخصص، علاقه و مأموریت آن‌ها در ارتباط بوده است. از اینرو در هر سفرنامه موضوع خاصی بر موضوعات دیگر غالب است و مسائل دیگر در حاشیه قرار دارند. در سفرنامه حاضر آنچه بیش از مسائل دیگر به چشم می‌خورد، وضع جغرافیای توصیفی خط‌سیر و نام و نشان بزرگان و سران مملکتی می‌باشد، چه ناصرالدین شاه همه روزه به یادداشت، مسائل فوق توجه خاصی مبذول می‌داشته، زیرا روزانه درباره وضع راه‌هایی که عبور می‌کرده و افرادی را که ملاقات می‌نموده، شرح مفصلی داده است. منتها ناصرالدین شاه هم، چون هر سیاستمدار دیگری موضوع بحث با سران مملکتی و منطقه‌ای را به تحریر نکشیده است و فقط به ملاقات آمدند و فرمایش فرمودیم، اکتفا نموده است تا آن جا که غرض از این مسافرت نیز در پرده ابهام باقی مانده و فقط حدس‌هایی در این باره می‌زنند، با وجود این اطلاعات فراوانی از: گردونه‌ها، رودها، چشمه‌ها، راه‌ها، پل‌ها، مقدار آب، تعداد جمعیت، اماکن مسکونی، آداب و رسوم، فرآورده‌های منطقه، نام مالکین دهات، اسامی مسئولین مملکتی، نام رؤسای الوار منطقه (طوایف حسوند، سگوند، کولیوند، پایی) شرح شکارها و اسامی انواع شکار را بدست می‌دهد و گاهی هم به مسائلی اشاره می‌نماید که واقعا اعجاب‌انگیز و یا گوشه‌هایی از

شناخت مسائل جغرافیائی کشور را روشن می‌سازد؛ مثلا: به هنگام رسیدن به بروجرد از دو درخت چنار ۱۳۰۰ ساله اطراف بروجرد در قسمت «سراب کولیدر» نام می‌برد و یا جغرافیای تاریخی دریاچه حوض سلطان را برای اولین بار بر اساس واقعیت‌های عینی منتشر می‌نماید.

راجع به نام عراق عجم که نام این سفرنامه از آن عنوان گرفته است:

در زمان تحریر سفرنامه حاضر منطقه وسیعی از بلاد مرکزی ایران به نام عراق عجم شهرت داشته است که تا قبل از قرن ششم هجری در نزد جغرافی‌نویسان به منطقه جبال مشهور بوده است؛ ولی از آن به بعد، به نام عراق عجم نامیده شده است. علت این امر آن است که در نیمه دوم قرن پنجم که سلجوقیان بر تمام مغرب ایران استیلا یافتند و همدان را پایتخت خود قرار دادند.

نفوذ و استیلای آن‌ها تا بین‌النهرین مقرر خلافت عباسی نیز رسید و از مقام خلافت، لقب «سلطان العراقرین» به آنان اعطا گردید که با وضع آن‌ها مناسب به نظر می‌رسید. از این لقب این طور فهمیده شد که مقصود از عراق دومین ایالت جبال است؛ یعنی همان جا که مقرر سلاطین سلجوقی بود، از اینرو مردم برای اینکه با عراق اصلی اشتباه نشود، آن جا را عراق عجم نامیدند.

در زمان یاقوت کلمه عراق عجم اصطلاح جدیدی بوده است؛ ولی از آن زمان به بعد عراق عجم به جای منطقه جبال بکار رفته است تا اینکه در قرن هشتم حمدالله مستوفی در نزهت القلوب از عراق عجم رسماً یاد نموده و مشخصات آن را ذکر می‌نماید و اصولاً هیچ کجا نام جبال را بکار نبرده است و از اینرو می‌توان چنین اندیشید که ظاهراً پس از حمله مغول نام ایالت جبال به ایالت عراق عجم تغییر نموده است.

حمدالله مستوفی وسعت عراق عجم را در قرن هشتم هجری چنین می‌نویسد:

طولش از سفیدرود تا یزد ۱۶۰ فرسنگ و عرض از جیلانات «گیلان» تا خوزستان ۱۰۰ فرسنگ است و از چهل شهر در این محدوده نام می‌برد. در اواخر قرن سیزدهم هجری

جغرافیای جهان‌نما وسعت عراق عجم را ۵۵۵۰ فرسخ مربع ذکر می‌نماید. که حدود ۲۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع را شامل می‌گردد و در این صورت عراق عجم مساحتی را برابر با ۱۸/ کلّ مساحت ایران را دارا بوده است.

ناصرالدین شاه که در اوایل سلطنت و جوانی تحت تأثیر سودجویان و عاملین کینه‌توز امر به کشتن میرزا تقی‌خان امیرکبیر داده بود، بعدها از این عمل خود سخت پشیمان گردید، زیرا در سال ۱۳۰۹ قمری در سفر عراق عجم پس از رسیدن به سلطان‌آباد در چهاردهم شوال همان سال به ده «هزاوه» زادگاه میرزا تقی‌خان رفته سراغ اقوام امیر را می‌گیرد.

در سفرنامه حاضر گاهی به کلمه «عراق» نیز برمی‌خوریم، در این‌جا منظور از عراق، ولایت عراق است که سلطان‌آباد مرکز آن بوده و امروز به نام شهرستان اراک شهرت دارد. زیرا قبل از سال ۱۳۲۰ش نام عراق به اراک تبدیل گردیده و همین نام به سلطان‌آباد مرکز عراق نیز اطلاق گردید.

برای اینکه موقعیت تهران زمان قاجار با اماکن معروف اطراف آن مشخص گردد، نقشه تهران و اطراف را آورده تا مناطقی؛ مانند باغ شاه، یوسف‌آباد، بهجت‌آباد، قصر قاجار، عشرت‌آباد، دوشان‌تپه و ... که در آغاز و پایان سفرنامه حاضر از آن‌ها یاد شده است و در آن روزها در خارج از برج و بارو و خندق‌های شهر واقع و امروزه در دل تهران جای دارند، برایشان مشخص تا ترسیمی از آن زمان تهران در ذهن خود داشته باشند.

پس از پایان سفر عراق عجم ناصرالدین شاه چاپ و انتشار سفرنامه خود را به محمدحسن خان اعتمادالسلطنه متذکر می‌گردد، اعتمادالسلطنه به طوری که خود متذکر می‌گردد، یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه را بدون هیچ‌گونه تغییری در چاپخانه دولتی به قطع رحلی (نیم‌ورقی) به چاپ رسانیده و در سال ۱۳۱۱ قمری منتشر می‌سازد.

لیست سفرنامه های ناصرالدین شاه به شرح ذیل است:

- ۱۲۴۴ سفر اول خراسان (که شش ماه به طول انجامید - ۱۲۸۳ ه.ق.)
۱۲۴۷ سفر اول گیلان (که دو ماه به طول انجامید - ۱۲۸۶ ه.ق.)
۱۲۴۸ سفر عتبات عالیات (که پنج ماه و نیم به طول انجامید - ۱۲۸۷ ه.ق.)
۱۲۵۲ سفر اول فرنگ (که پنج ماه و نه روز به طول انجامید - ۱۲۹۰ ه.ق.)
۱۲۵۴ سفر مازندران (که سه ماه و دو روز به طول انجامید - ۱۲۹۲ ه.ق.)
۱۲۵۷ سفر دوم فرنگ (که چهار ماه و نه روز به طول انجامید - ۱۲۹۵ ه.ق.)
۱۲۶۲ سفر دوم خراسان (که چهار ماه و هفده روز به طول انجامید - ۱۳۰۰ ه.ق.)
۱۲۶۷ سفر دوم گیلان
(که بعثت سرما و یخبندان از چمن سلطانیه نیمه کاره ماند - ۱۳۰۴ ه.ق.)
۱۲۶۸ سفر سوم به فرنگ (که شش ماه و دوازده روز به طول انجامید - ۱۳۰۶ ه.ق.)

در تدوین و چاپ این اثر استاد عزیزم جناب آقای دکتر نعمت احمدی بسیار راهنمایی نمودند و همچنین سپاسگزارم از آقایان دکتر جعفری دهقی، دکتر تکمیل همایون، دکتر مهناز بهروزی، دکتر محمدرضا قنادی و آقای دکتر صفاکیش که همراهی این بزرگواران در پیشبرد کار بسیار موثر بود.

گروه محترم تولید از سرکار خانم جلیله، فریادی، واحدی، علیمردانی و آقایان حامد رضایی، علیرضا میرقادری، مدیریت محترم انتشارات آواژه ابریشمی جناب آقای محمدرضا ابریشمی و آقای حسینی از چاپ محترم طلابه آفاق که همکاری این دوستان باعث دلگرمی و عرضه کتاب گردید.
امید است با راهنمایی و انتقادات خویش، ما را یاری فرمایند.

فرشاد ابریشمی

نوزدهم آذرماه ۹۴

بر نام خداوند بخشنده مهربان

در سال خجسته مآل هزار و سیصد و نه هجری مطابق لوی ٹیل ترکی موکب فیروزی کوکب همایون اعلیحضرت قوی شوکت اقدس شاهنشاه جمجاه شهریار اسلام پناه خسرو صاحبقران السلطان بن السلطان (ناصرالدین شاه قاجار) خلد الله تعالی ملکه و سلطانه عزم مسافرت و سیاحت ایالت عراق عجم و بلاد مرکزی ایران را فرموده این سفرنامه مبارکه را که محتوی بر وقایع ایام سعادت فرجام آن سفر فیروزی اثر است یوما فیوما بقلم منجر رقم همایون مرقوم و نقشه راه مسافرت را نیز بقلم مبارک مرتسم فرمودند و در هذه السنه نیلان ٹیل فرخنده دلیل هزار و سیصد و یازده این خانهزاد دولت ابد آیت علیه محمد حسن ملقب باعتماد السلطنه بر حسب امر قدر قدر اقدس اعلى بدون تغییر عبارت در دار الطباعه خاصه دولتی بطبع رسانید.

بسمه تبارک و تعالی

روز چهارشنبه چهاردهم شوال المکرم لوی ٹیل سنه ۱۳۰۹

امروز انشاء الله بعزم سفر عراق از شهر دار الخلافه بعشرت آباد میرویم و سه شب در آنجا توقف نموده بعد از آنجا عازم سفر عراق خواهیم شد صبح از درب عمارت سلطنتی آمدیم بیرون سوار شده یکسر رفتیم بصاحبقرانیه این ایام شمیرانات خیلی باصفا است فصل کل افاقیا و کل زرد شمیران است در شهر کل افاقیا مدتی است تمام شده اواسط گلسترخ شهر و دوشان تپه و عشرت آباد و محوطه شهر است گوجه هم در شهر درشت شده خیار بیزار آمده بادام هنوز مغز نبسته است خلاصه نهار در صاحبقرانیه خورده و عصر از آنجا سوار شده آمدیم بسلطنت آباد قدری در باغ گردش کرده بیرون آمدیم و سوار شده آمدیم بعشرت آباد.

روز پنجشنبه پانزدهم

امروز نهار در عشرت آباد خورده عرایض و نوشتجات زیادی بحضور آورده بودند همه را خوانده و جواب دادیم بعد از نهار سوار شده رفتیم بیابان شاه خیلی باصفا بود بعد

رفتیم بیاغ امیریه نایب السلطنه و از آنجا بیرون آمده رفتیم بیاغ اقبال الدوله کل طلوس زیادی داشت و باصفا بود تا غروب در این باغات گردش و تفریح کرده غروب مراجعت بعشرت آباد نمودیم.

روز جمعه شانزدهم

نهار در عشرت آباد خورده بعد از نهار چون علمای طهران بایستی بحضور بیایند از عشرت آباد سوار شده آمدیم بشهر عصر در قصر ایض علماء بحضور آمدند اول جناب صدر العلماء و جناب آقا سید عبدالله و بعضی دیگر و بعد جناب آقا میرزا حسن آشتیانی و جناب آقا سید علی اکبر تفرشی و جناب میرزا عبد المجید کروی و جناب شیخ محمد حسن شریعتمدار و غیره بحضور رسیده قدری با ایشان صحبت داشتیم و مراجعت کردند بعد عضد الملک و امین الدوله و پیشخدمتها بحضور آمده باز بعضی عرایض و نوشتجات بحضور آوردند تا غروب در شهر مشغول بملاحظه نوشتجات و فرمایشات بودیم جناب امین السلطان هم نزدیک غروب بحضور آمد با امین السلطان نیز خیلی فرمایشات کردیم غروب مراجعت بعشرت آباد نمودیم.

روز شنبه هفدهم

امروز انشاء الله بسمت قم و عراق حرکت میکنیم کسانیکه از حرمخانه و غیره باید بسفر بیایند صبح حرکت کرده بودند رفتیم بحمام از حمام بیرون آمده رفتیم بدیوانخانه بلافاصله جناب امین السلطان بحضور آمد عرایض و کارهای عمده داشت نشستیم نوشتجات و احکام زیادی خوانده و صحه گذاشتیم بعد جناب امین السلطان از پی انجام فرمایشاتی که شده بود بشهر مراجعت نمود که عصر از آنجا بکاریزک بیاید بعد نایب السلطنه و جناب امام جمعه بحضور آمدند جناب امام جمعه دعای سفر بگوش ما خوانده و یک قرآن کوچک بغلی خطی خیلی اعلی هم که همراه آورده بود بما هدیه داد آمدیم دم در دیدیم شاهزادگان و اجزاء و خدام در بخانه مرحومه شکوه السلطنه را که فرموده بودیم نایب

السلطنه امروز بحضور بیاورد حاضر کرده است عضد الدوله جهانسوز میرزا حاجی بهاء الدوله معز الدوله حاجی محمد خان و ناظر و سایر اجزاء دربخانه شکوه السلطنه همه بحضور رسیدند جمعیت زیادی نیز از نوکر و غیره بودند آمدیم سوار کالسکه شده از بیرون شهر رانندیم برای کاریزک سوارهای کشیکخانه و سواره ابوابجمعی علاء الدوله و سایر سوار و نوکری که باید بسفر بیایند کنار راه صف کشیده بودند نایب السلطنه و سایر رجال هم از عقب کالسکه ما می آمدند از جلو تمام سوارها گذشته رانندیم تا از سمت نجف آباد داخل راه حضرت عبد العظیم شدیم پنج ساعت بغروب مانده بود که وارد زاویه شریفه حضرت عبد العظیم علیه السلام شده زیارت کرده بیرون آمده رفتیم بیابان مرحومه مهد علیا نهار خوردیم ملک آرا عمید الملک مجد الملک معیر الممالک ملک التجار و جمعی دیگر هم در اینجا بحضور رسیدند بعد از نهار سوار کالسکه شده رانندیم حاصل زراعت اینجاها را که می گفتند زنگ زده است نگاه کرده دیدیم زیر گندمها زرد شده اما الحمد لله بی عیب است راه شوسه را که تا قم ساخته و مشغولند که بسرحلّه عربستان منتهی کنند خیلی خوب ساخته اند همه جا رانده سه ساعت بغروب مانده وارد کاریزک شدیم کاریزک مال امین الدوله است خودش چون ناخوش است نیامده بود مشیر الدوله و معین الملک پسر امین الدوله و امین دربار حاضر بودند اعتماد السلطنه که در این سفر ملتمز رکاب است عصر در سراپرده حاضر بود بعد از شام نایب السلطنه را خواسته بعضی فرمایشات در باب شهر و غیره باو کردیم و مرخص شد که فردا صبح بشهر مراجعت کند خواجه سیرایانی که با حرمخانه بسفر می آیند از این قرارند.

حاجی سرور خان اعتماد الحرم آغا محمد خان آغا علی مغرور خان آغا رضا حاجی بلال آغا داود حاجی ربیع عزیز خان بهرام خان آغامسرور آغا سلیم مرتضی خان حاجی ابراهیم آغامحراب و غیره و غیره سواره و افواجی که در رکاب هستند.

فوج بهادران آذربایجانی ابوابجمعی شجاع السلطنه با خود شجاع السلطنه سردار کشیکچی باشی با غلامهای کشیکخانه صارم الملک با دوستان نفر سوار ابوابجمعی خود ساری اصلان و حسینقلی خان سرتیب برادرش با غلامهای زرین کمر علاء الدوله با

سوارهای مهدیه و منصور میرزا محمد خان پیشخدمت با یکصد نفر سواره ایلات قزوین فخر الملک با پنجاه نفر سواره قورت بیگلو ابو اجمعی خودش نصف فوج سوادکوهی سواره قزاق توپخانه و غیره... از عمله خلوت و پیشخدمتها اشخاصی که الحال در رکاب هستند.

عزیز السلطان مجد الدوله جلال الدوله جلال الملک اکبر خان نایب ناظر حسن خان حسین خان عبدالحمیدخان معتضد السلطنه ادیب الملک احتساب الملک غلام حسینخان جنرال سید محمد خان کریمخان میرزا تقی خان محمد حسینخان رئیس اصطبل توپخانه اعتماد الحضرة مرتضی خان آبدارباشی ناظم خلوت و غیره و غیره دکتر فوریه و مسیو هینیت خان دندانساز هم ملترزم رکابند ملتزمین رکاب زیاد هستند که در اینجا اسم برده نمیشوند.

روز یکشنبه هیجدهم

امروز باید بحسن آباد برویم از سرایرده آمدیم بیرون جمعی از نوکر حاضر بودند جناب امین السلطان هنوز از شهر نیامده است معتمدالدوله که حاکم فارس بود و معزول شده است دیشب بحسن آباد رسیده و امروز صبح دم کالسکه با پسرش احتشام الملک بحضور رسیدند عبدالحسینخان هم که لقب ناصر السلطنه و خلعت سرداری ترمه شمشه مرصعی باو مرحمت شده بود در اینجا حاضر بود نایب السلطنه با حاجی بهارالدوله و مشیر خلوت و سایر بستگانش آمده مرخص شدند که بشهر بروند عضدالملک و مشیرالدوله و جمعی دیگر هم بودند که مرخص شهر شدند بعد سوار کالسکه شده رانندیم.

دیروز وقتی که نزدیک کاریزک رسیدیم فخر الملک را دیدیم که سواره قورت بیگلو را منظمًا حاضر کرده بود سوارهای خوبی بنظر آمدند و اسبهای فربه خوب داشتند برای هر طایفه و دسته از سوار یک بیرق خوشرنگ قشنگی ساخته بود که اسم آنطایفه روی پرده بیرق نوشته شده بود مثل طایفه قضاقلو و خالولو و غیره خیلی اختراع خوبی است خلاصه رانندیم تا بکنار رودخانه کرج رسیدیم چمنی کنار رودخانه بود در آنجا آفتابگردان زدند

باد شدیدی می‌وزید نهار خورده بعد از ساعتی سوار کالسکه شده راندم برای منزل باد و باران هم شدت می‌آمد نزدیک منزل حاجی محمد حسن امین دارالضرب را دیدیم دم کاروانسرای که تازه ساخته است ایستاده بود سه ساعت بغروب مانده وارد منزل و سرآورده شدیم اعتماد السلطنه بحضور آمده روزنامه خواند نزدیک غروب جناب امین السلطان هم از شهر وارد شد بعد رفتیم توی چمنی که پهلوی سرآورده بود جناب امین السلطان و امین الملک و امین السلطنه را بحضور خواسته تا نزدیک غروب با آنها صحبت و فرمایش کردیم امین السلطان راپورت کارهای شهرش را میداد بعد رفتیم اندرون شب هم تا بصبح شدت باد می‌آمد.

روز دوشنبه نوزدهم

امروز باید بقلعه محمد علیخان برویم و چهار فرسنگ راه است صبح سوار شده راندم قدریکه رفتیم رسیدیم برودخانه شورپلی که بر روی رودخانه است همان پلی است که میرزا نظام مهندس الممالک ساخته بود حالا کمپانی راه شوسه تعمیر کرده است پیاده شده درست پل را ملاحظه کردیم یکنفر فرنگی گماشته کمپانی هم در اینجا بود که مباشر ساختن و تعمیر پل است بعد سوار شده راندم راه را خیلی خوب ساخته‌اند اطراف راه هم از گل و لاله و سبزه خیلی باصفا بود رفتیم بطرف دست چپ راه روی تپه آفتابگردان زدند بنهار افتادیم جناب امین السلطان هم با کالسکه از عقب ما آمد سالار لشکر و امین الملک (و نریمانخان قوام السلطنه وزیر مختار وینه) هم همراه جناب امین السلطان بودند چاله جلوراه بود کالسکه امین السلطان گذشت قوام السلطنه احتیاط کرده پیاده شده بود نمیدانیم چه‌طور شده که پایش در رفته بود از آنوقت که نریمان خان از وینه آمده هنوز مراجعت نکرده است حالا باینجا آمده که کارهایش را تمام کرده برود (از همین زمینی که نریمانخان خورده و پایش در رفت تا مراجعت ما از سفر عراق بستری شده افتاده بود و می‌لنگید) خلاصه جناب امین السلطان بحضور ما آمد قدری صحبت و فرمایشات کردیم بعد نهار خورده چند شیشه عکس انداختیم بعد از نهار سوار شده راندم اطراف راه از گل

و لاله در حقیقت لاله‌زاری بود خیلی صفا داشت کالسکه را فرمودیم بردند توی گلها و لاله‌ها و تفرجک‌کنان میرفتیم نیم‌فرسنگ بقلعه محمد علیخان مانده بعزیزآباد ده عزیز الله خان صارم الملک شاهسون رسیدیم خود او با حاجی لطف الله خان برادرش و حاجی هدایت الله خان ایل بیگی با دویست نفر سواره اینانلو در آنجا صف کشیده بودند قریب بعزیزآباد صدیق السلطنه زندارباشی را دیدیم که امروز یکسره از طهران آمده بود عزیزآباد بقدر نیم سنگ آب دارد و آبش لب شور است صارم الملک آنجا را خوب آباد کرده باغی دارد درخت بادام داشت فرستادیم آوردند هنوز بادامش مغز نبسته است حاصل زراعت اینجاها هم خیلی خوب بود هیچ زرد نشده و آثار زنگی نداشت آمدیم تا رسیدیم بقلعه محمد علیخان قلعه محمد علیخان هم مال همین شاهسونهای اینانلو است خلاصه وارد سراپرده شده فوراً نشستیم بخواندن نوشتجات در این بین یکدفعه هوا بنای رعد و برق گذاشته باد سختی برخاست و باران و تگرگ شدیدی بارید همانوقت که نهار می‌خوردیم از دور ابر سیاهی از افق بالا آمده بود و صدای رعد می‌شنیدیم اما حالا طوفان خیلی سخت شده و باران شدید بارید ولی طولی نکشید یکساعت بغروب مانده هوا باز شد و خیلی خوش بلکه سرد شد و شب هم خیلی سرد بود ضیاء لشکر که چندی بود بزیارت مشهد مقدس رفته بود خبر رسید که در آنجا فوت شده است.

روز سه‌شنبه بیستم

امروز باید بعلی‌آباد برویم صبح برخاسته از سراپرده آمدیم بیرون سوار کالسکه شده قدری که رانندیم دیدیم از باران دیروز هوا طراوتی پیدا کرده گل و لاله زیاد و از آن گل‌های زردی که در دوشان تپه می‌روید صفحه صحرا را فرو گرفته است اسب خواسته سوار شده رفتیم بالای کوهها و همینطور از تیغه کوهها می‌رانندیم دریای کوبیر هم با کمال صفا پیدا بود همه جا از تیغه کوه سواره آمدیم تا بالای کوهی که در مد نظر و مشرف بدریا بود دیدیم کالسکه ما هم توی جاده زیر همین کوه ایستاده است سوار کالسکه شده قدری که رفتیم دیدیم همانجا منزل است دوباره سوار اسب شده برگشته رفتیم روی همان

تپه که مشرف بدریا بود آفتابگردان زدند نهار خوردیم بعد از نهار سوار شده رفتیم روی تپه دیگر که دریا را بهتر تماشا کنیم چه از اینجا تمام دریا پیدا نبود بعد آمدیم منزل سراپرده ما را زیر باغ و مهمانخانه زده بودند نشسته کاغذ و نوشتجات زیادی خواندیم نزدیک غروب رفتیم روی تپه که مشرف بمنزل بود پیاده قدری گردش کردیم بعد بسراپرده آمده شام خورده خوابیدیم.



روز چهارشنبه بیست و یکم

صبح از سراپرده بیرون آمده سوار شده رانندیم برای کنار دریا عزیز السلطان هم در رکاب بود از همان راهی که از پهلوی قلعه خرابه می‌رود رفتیم از قنات این قلعه هم آب زیادی بقدر یک سنگ و نیم جاری بود و در حوالی آن قدری زراعت کرده بودند ولی چون زمین زیادی ندارد بقیه آب هرز است و تا نزدیک دریا رفته زمین فرو می‌رود نی زیادی هم در اطراف قنات روئیده است از دره که گذشتیم کالسکه ما را آوردند سوار کالسکه شده رانندیم عزیز السلطان و میرزا محمد خان و سایر پیشخدمتها هم در رکاب بودند هوای اینجاها حالا که اول جوزا است خیلی گرم است اگر باران دیروز نیامده بود

بر اهل اردو خیلی بد می‌گذشت امروز هم بادی می‌آید و هوا بد نیست ایل شاهسون اینانلو هنوز اغلب بیلاق نرفته و در این اطراف هستند رسیدیم بکنار دریا هیچ تصور بهم برسد پاخانن زیادی دیدیم اطراف دریا در حرکت و پرواز بودند چون مستعد شکار نمی‌کردیم حالا در اینجا مرغ پاخانن نبودیم چند تیر سرسری انداختیم نخورد کنار دریا چون بوی آب می‌آمد نمیشد نهار بخوریم فرمودیم بقدر دویت قدم دورتر از دریا آفتابگردان زند نهار افتادیم از این مرغهای کوچک که آب چلیک می‌گویند روی دریا زیاد بود عزیز السطان چند تیر انداخته چند تا از این مرغ زد ما هم دو تا صید کردیم گوشت خوبی نداشت بوی آب دریا میداد پیش از نهار و بعد از نهار کاغذ زیادی که نایب السطنه از طهران فرستاده بود ملاحظه کرده و جواب نوشتیم فرستادیم پیش جناب امین السطان که بطهران بفرستد بعد در چادر قدری استراحت کردیم از قراریکه عرض کردند وقت استراحت ما پاخانن زیادی تا نزدیکی آنجا آمده ولی کسی صید نکرده بود چای و عصرانه خورده باز رفتیم بکنار دریا یکدسته پاخانن زیادی آمدند طرف دست چپ نشستند میرزا محمّد خان و شاپور میرزا را فرستادیم که بروند سر بزنند رفتند بد سر زدند پاخاننها از روبروشان بیرون آمده رفتند باز نشد تفنگ بیندازیم بعد سوار کالسکه شده رانندیم برای منزل نزدیک بکوشک خرابه باز سوار اسب شدیم مرتضی خان اعتماد الحضرة که گوسفندهای سپرده بخودش را بهمدان فرستاده بود و حالا می‌آمدند که بمراتع بیلاق لار بروند آوردنشان داد گوسفندها همه چاق بود و بره‌های فربه زیاد داشت بعد آمدیم بمهمانخانه عجب جای باصفای خوبی است جلو مهمانخانه یک سنگ طولانی بزرگی است که تراشیده برای آب دادن چهارپایان نصب کرده‌اند تمام چهاروادارها و مهترهای مردم بآنجا آمده ازدحامی کرده بودند که مالها را آب بدهند تماشائی داشت بعد آمدیم توی باغ باغ بزرگی است درخت انار زیادی دارد که تازه گل کرده بود جناب امین السطان هم بحضور آمد مجد الدوله و اکبر خان نایب ناظر عصر که ما بمنزل می‌آمدیم رفتند بصحرا برای شکار آهو چیزی پیدا نکرده برگشته بودند یک بزمرجه بزرگی بهادر نوکر اکبر خان گرفته بود خیلی چیز غریبی بود یک طیهوری بزرگ را درست می‌بلعید.